

گفت: «اویس هستم، شتریانی از یمن».

اویس به یاد قولی افتاد که به مادرش داده بود. بیشتر از نصف روز نمی‌توانست در مدینه بماند، اگر چه رسول خدا را ندیده بود. برای همین در حالی که حسرت دیدار پیامبر را به دل داشت، با ناراحتی به یمن بازگشت.

عصر آن روز، وقتی پیامبر به خانه آمد، فرمود: «بوی بهشت را احساس می‌کنم. چه کسی به اینجا آمده است؟»

خدمتگزار گفت: «شتریانی به نام اویس، از یمن».

پیامبر خدا فرمود: «خداوند به سبب احترام اویس به مادرش، او را خیلی دوست دارد».

فکر می‌کنم

اویس آن قدر به مادرش احترام می‌گذاشت که... .

به خاطر قولی که به مادرش داده بود حتی از دیدار پیامبر (ص) هم صرف نظر کرد.

گفت و گو کنیم

اگر من به جای اویس بودم، چه می‌کردم؟ من هم به قولی که به مادرم دادم عمل می‌کردم.

دوست دارم

وقتی به پدر و مادر قول می دهیم به آن عمل کنیم و آنها را خوشحال کنیم...

بیندیشیم

وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا

با پدر و مادر خود به خوبی سخن بگو.

سوره ی اسراء، آیه ی ۲۳

این عبارت قرآنی را بخوانید. چگونه می توانیم به این آیه عمل کنیم؟
احترام گذاشتن به پدر و مادر و رسیدگی به آنها. کمک کردن به پدر و مادر در کارها و

ببین و بگو

من هم می خواهم به پدر و مادر خود نیکی کنم. برای این کار می توانم ...

با آنها با احترام برخورد کنم. در خرید خانه به مادر کمک کنم. با درس خواندن آنها را خوشحال کنم. وقتی مادر خسته است برای او چای یا شربت بیاورم وقتی پدر خسته از سر کار برمی گردد به او خسته نباشید بگویم و

